

کتابخانه نشر فرهنگ بنام فرهنگ

پاییز عمر ایران بنگر و نذر

درباره های این شماره

۱. آغاز سخن
۲. یادداشت سردبیر
۳. شاخص های ...
۴. تاریخ چیست و چرا؟
۵. ذی چیست...
۶. علم و اسلام
۷. حریم خیال
۸. سفر نامه دهزاد
۹. عقد از دیدگاه ...
۱۰. هویت فکر
۱۱. افسردگی
۱۲. دنیای کودک
۱۳. مدیریت

موقفیت روی ستون های شکسته شکل می گیرد



شنسبانه

تاریخی، فرهنگی، ادبی و هنری
سال دوم، شماره بیستم، ماه ثور ۱۳۹۴

صاحب امتیاز: انجمن فرهنگی جهانداران غوری

مدیر مسئول: نثار احمد حبیبی غوری

تنظیم کننده و سردبیر: انجنیر محمد نظر حزین یار

هیئت تحریر: سید محمد رفیق نادم، استاد شاه محمود محمود، دکتور محمدعابد حیدری، مولانا شرف الدین
اعتصام، استاد محمد رسول فایق، استاد عبدالشکور دھزاد، نیک محمد مستمند غوری، عایشه عنقا نیازی
غوری و گل آقارامش

صفحه آرابی: محمد قسیم حزین یار

شماره های تماس: حبیبی: ۰۷۹۹۰۲۵۲۹۹ - حزین یار: ۰۷۹۹۲۳۷۵۷۹ - نادم: ۰۷۹۹۳۴۸۳۹۶

ایمیل: hazinyar.gjcf@gmail.com

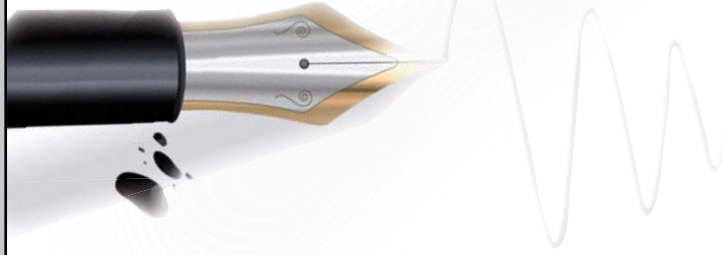
آدرس: انجمن فرهنگی جهانداران غوری، حوزہ غرب، شہر ہرات، گردہ پارک ترقی، سالون فانوس دریا، طبقہ چہارم.

چاپ: ستارہ نقرہ ای - کوچہ گدام ۰۴۰۲۳۲۳۱۰

مدیر مسئول درویرایش مطالب دست باز دارد.
بدون از سرمقالہ، نوشتہ ہا و مطالب دیگر صرفاً نظر نویسنده بوده و نشریہ شنسبانه در این خصوص مسؤلیتی ندارد.



آغاز سخن



استفاده از منابع طبیعی

پیشرفت، رشد و تحوّل هر کشور و جامعه ی، در گرو داشتن دانش، صنعت و استفاده بهینه مطلوب از امکانات و ظرفیت هاست. در این راستا بهره گیری از منابع و استعدادهای طبیعی و انسانی، امری بایسته و ضروری به نظر می آید. بهره وری را می توان به استفاده مطلوب از امکانات سرمایه ها، نیروها، منابع و فرصت ها در تولید کالا و علم و عرضه خدمات تعریف کرد.

در چنین حالتی، بهره وری می تواند بیشترین استفاده از کمترین امکانات و منابع مادی (فتاوری، مدیریت، نیروی انسانی و منابع طبیعی) و معنوی (ارزش ها، رفتارها و هنجارهای اجتماعی) در راه رسیدن به رشد و شکوفایی همه جانبه زندگی انسان باشد.

یکی از منابع طبیعی که در وطن ما رشک چشم دیگران است، خاکهای حاصلخیز و معجزه آسای افغانستان است، ما باور کامل داریم در هر نقطه ی از این کشور اگر نهالی غرس گردد، به یقین ثمر نیکویی خواهد داشت، در زمانه های نه چندان دور استدلال بر این بود که در بعضی نقاط چون فیروز کوه بزرگ درختان مثمر نمی روید، اکنون همت ولای مردم آن دیار و توجه نسل جوان دلایل ناممکن را ممکن نموده است.

به همین منوال خاک، یکی از منابع ارزشمند حیات بشری است که برای تشکیل یک سانتی متر آن در روی زمین، بیش از هزار سال زمان نیاز است و به همین دلیل، باید از آن درست استفاده کرد. بهره برداری نادرست از خاک، موجب فرسایش آن می شود که این امر پیامدهای ناگوار فراوانی خواهد داشت، از جمله این که می تواند زمین های زراعتی را به بیابان تبدیل کند، راه های بیابانی را مسدود کند محصولات غذایی را کاهش دهد، هوای شهر و روستا را به گرد و غبار آلوده کند، موجب جاری شدن سیل شود، بندها، دریاچه ها و منابع آبی را از خاک، انباشته کند و بدین ترتیب، هزینه های فراوانی را بر دوش ملت خواهد گذاشت.

متأسفانه، هر ساله در کشور ما، به خاطر دخالت های بی رویه انسان، مانند: چرانیدن بی رویه مواشی، بهره برداری بیش از حد از خاک شیوه شخم زدن نامناسب خاک و کندن بوته ها و درختچه ها برای تأمین سوخت، میلیون ها تن خاک از بین می رود و به وسعت مناطق بیابانی افزوده می شود؛ در حالی که با افزایش جمعیت و نیاز به مواد غذایی بیشتر، حفظ زمین های حاصلخیز اهمیت بیشتری پیدا می کند. پیامبر اکرم(ص) در این مورد می فرماید: «حرمت زمین را نگه دارید؛ زیرا زمین به منزله مادر شماست».

همچنین جنگل ها، با تعدیل هوا، فراهم آوردن فراورده های صنعتی، ساختمانی و طبابت مورد نیاز و از همه مهم تر، حفظ خاک و پیشگیری از جاری شدن سیلاب و پیامد های ناشی از آن، شرایط مساعدی را برای زندگی انسان فراهم می آورند. اگر درختان جنگلی در حجم انبوهی قطع شوند، تعرّق گیاهان کاهش می یابد که خود این امر، به کاهش بارندگی و خشک شدن خاک و گسترش مناطق بیابانی می انجامد.

دریغا در کشور ما، روند تخریب جنگل، با شدّت زیادی ادامه دارد؛ سالانه، میلیون ها متر مکعب از ذخیره چوب و منابع ملی کشور که به راحتی قابل تجدید نیست، گرفته می شود و به صورت بیرحمانه به خارج صادر میگردد، مانند چوب های ارچه، بلوط و حتی ریشه ی درخت پسته، که این خود در تغییر و ناهنجاری های طبیعی تأثیر ناگوار داشته و از جانب دیگر سبب فرسایش خاک گردیده و اقتصاد کشور را به رکود مواجه می سازد.

درباره مراتع هم باید گفت با تمام اهمیتی که، در تنظیم نظام توزیع طبیعی آب و آبخیزها، جلوگیری از جریان سیلاب ها و همین طور تولید علوفه (بویژه برای مالداران کوچی ها) و در نتیجه تولید گوشت و نیز در محصولات متفرقه طبی و صنعتی و خوراکی دارد، سرعت تخریب آنها از تخریب جنگل هم سریع تر است و دردناک تر، این جاست که این تخریب، را مردم ما در بعضی نقاط کشور بر خود مبالات میدانند و فکر نمی کنند که از قطع یک درخت مفاد اندکی شخصی برداشته، اما صدمه ی جبران ناپذیری را به محیط ماحولش وارد می نماید: پیامبر(ص) می فرماید: هر کسی درختی بنشاند، به اندازه میوه ای که از آن درخت به عمل می آید، پاداش برای وی ثبت می شود».

بادداشت! سر دیپر



خواننده گرامی و هواداران با عزت شنسبانیه (نامه فرهنگی بنیاد فرهنگی جهانداران غوری)؛

قوت بخشیده و به غنای علمی و ادبی آن می افزائید و از جانب دیگر مطالب شما معرف شخصیت های علمی و ادبی شماست که در جامعه کنونی و در این مقطع زمان یک نیاز مبرم و اساسی شمرده می شود.

ماهانمه شما (شنسبانیه) همانطوری که با یک پالیسی بی طرفانه تاریخ گذشتگان مان را به تحقیق گرفته است، به همان منوال می خواهد شیوه های مطبوعاتی خود را در بین خانواده مطبوعات کشور بصورت احسن حفظ نماید، همانطوریکه گفته شد؛ دست های توانمند شما و مفکوره های ارجمند شما است که شنسبانیه را روزی به قلیل شامخ موفقیت های پیش بینی شده خواهد رساند، مطالب پر ارج شماست که چرخ زمان را سریع تر ومستحکم تر خواهد نمود.

روی این ملحوظ از تمام علاقمندان و دوستداران شنسبانیه و همچنین فرهنگیان و ادب دوستان مان صمیمانه تقاضا مندیم تا با در نظر داشت اهداف عالی بنیاد فرهنگی جهانداران غوری که همانا معرفی مجدد تاریخ پرافتخار غورباستان است، مطالب شان را عیار نموده و به آدرس ماهنامه گسیل دارند، البته مطالب شما که به روحیه ماهنامه موافق باشد بدون هرگونه تحریف و تغیر به چاپ سپرده می شود.

خوشحالیم که تاهمین اکنون که شماره بیستم « شنسبانیه» با موفقیت به نشر میرسد، دست های توانای علمی، ادبی، فرهنگی و هنری شما را با خود داشته و هرروز شاهد علاقمندی بیشتر شما به این رسانه هرچند کوچک، اما کاملاً معیاری و علمی هستیم، رسانه ی شما باز پخش کننده ی افکارعالی شما در قسمت های مختلف فرهنگی است، شما بازتاب دهنده ی تاریخ غرورآفرین امپراطوری خوشنام اسلامی غوری ها در قرون ششم و هشتم در آسیای جنوبی هستید، یقیناً هر مقاله، نظم و شهنکار هنری شما نمایندگی از همان ابوهت و جلال نیاکان با عزت شما رادارد.

شنسبانیه زبانیست که در سیاست بازی ها و چانه زنی های کنونی کشور ما و جهان سهیم نبوده و با پیروی از فرهنگ غنامند نیاکان و پیشینه ی تاریخی مان در جهت بلند بردن ظرفیت ها و تبارز واقعیت ها گام برداشته و کماکان این شیوه ی مطلوب را در پالیسی ها و معیارهای اخلاقی مردم مان حفظ نموده و از این شیوه بمتابه بهترین روش مطبوعاتی استفاده ی مزید می نماید.

مطالب ارسالی همه علاقمندان «شنسبانیه» افتخاریست برای دست اندرکاران این ماهنامه زیرا از یک طرف شما به ماهنامه خودتان



..تناخر ها سلاطین غور

سید محمد رفیق نادم

سلطان غیاث الدین نسبت به مذهب تعصبی نداشت معتقد بود که تعصب در مذهب برای سلطان امر ناپسند است، گرچه او شافعی مذهب بود مردم را برضد دیگر مذاهب برنمی انگیزت، امتیاز ویژه ی برای هیچ مذهب قایل نبود، او جوانمرد، بخشنده و نیک اندیش بود، به مال کسی چشم نمی دوخت و دست درازی نمی کرد سپاهیان را از قتل و غارت

منع میکرد، اموال بی وارثان و غایبان را مصادره نمی نمود بلکه به افراد صالح می سپرد که در راه ثواب صرف کنند، او برای تحبیب قلوب اطرافیان صله رحم می کرد، هر کس از وضع و شریف که بدربار او روی می آورد از بخشش و انعامش بهره مند می شد.

تاریخ درباره عدالت، علم دوستی و رعیت پروری زمام دارن زیادی در جهان است، ولی در هیچ تاریخی نیامده است، که غیر از حضرت عثمان (رض) زعیم و سلطانی قرآن نوشته باشد، یگانه سلطانی که این امر را انجام داده و بخط و کتابتش قرآن نوشته سلطان غیاث الدین غوری بوده است، سلطان غیاث الدین این امپراطور بزرگ بشدت مصروف فتوحات اسلامی و حفظ سر زمین های مفتوحه، چه هندوستان، خراسان و ماورانهر بوده، با همه این گرفتاری ها وقت پیدا میکرد که قرآن بنویسد و وقف نماید این کار حاکی از معنویت و اعتقادات محکم اسلامی آن می باشد و هم مبین این واقعیت است که سلطان را داشتن این جایگاه بلند باری مغرور و غافل از خدا ن ساخته نشان میدهد همان طوریکه مصروف کار های دولتی، تنظیم امور امپراطوری و انجام خدمات اجتماعی می باشد، بهمان گونه متوجه امور اخروی خویش نیز می باشد، می خواهد به تحریر قرآن شریف وقف آن برای خود اجرو ثواب کمایی کند و ثابت کند که، هم مرد دین است و هم مرد دنیا.

غوری ها قبل از اسلام و بعد از اسلام در حدود (۹۲۱) سال از حکومت های محلی گرفته تا رسیدن به امپراطوری و بعد از آن حکومت کردند، آنها سلاطین خوش نام زمان خود و افتخار آفرین بودند، از جمله (۳۳) تن سلاطین مشاهیر غوری از امیر عباس سوری یکی بنام، ظالم نگردیده است، در باره کدام مجمع علما، شعرا و اهل تصوف و معرفت بوده اکثر آنها به زهد و تقوی مشهور بوده اند.

ابن اثیری نویسد: (شخصاً بسیار کم به جنگ می پرداخت، زرنگی و نیرنگ بازی زیاد داشت.) او از فضل دانش و ادب بهره مند بود و خط زیبا داشت، به فن بلاغت نیک آشنا بود، به خط خود قرآن کریم می نوشت و وقف مدارس و مساجد میکرد، در باروی محلی برای علما و دانشمندان بود.

در رأس همه سلطان غیاث الدین والدین قرار داشت دوکتور اصغر فروغی ابری مؤرخ دانشمند ایرانی در مورد شخصیت سلطان چنین می نویسد:

« سلطان غیاث الدین که حدود (۴۱) سال حکومت

کرد، از سلاطین خوشنام و مشهور قرن ششم هجری است و مورد تمجید و احترام مؤرخان قرار گرفته است، او سیاست مدار با کفایت، مدبر و مدیر قوی بود مملکت را با حسن سیاست اداره میکرد و کمتر بقوه قهریه متوسل می شد.»

ابن اثیری نویسد: (شخصاً بسیار کم به جنگ می پرداخت، زرنگی و نیرنگ بازی زیاد داشت.) او از فضل دانش و ادب بهره مند بود و خط زیبا داشت، به فن بلاغت نیک آشنا بود، به خط خود قرآن کریم می نوشت و وقف مدارس و مساجد میکرد، در باروی محلی برای علما و دانشمندان بود.

چنانکه جوزجانی می نویسد: «حق تعالی ذات سلطان غیاث الدین محمد سام طاب الثراه را به انواع عنایت ظاهر و باطن مزین گردانیده بود و حضرت او را از افاضل علما، اکابر، جماهیر و مشاهیر بلغا آراسته کرده و درگاه با جاه اوج جهان پناه شده بود و مرجع افراد مذکوران دنیا گشته از کل مذاهب مقتدیان هر فریق جمع بودند و شعرا ی بی نظیر حاضر.»

شایان ذکر است که بعضی مؤرخین بطرف سلطان غیاث الدین محمد سام به چشم نیک نگاه می کنند و او را صاحب ولایت میدانند صاحب طبقات ناصری مولانا قاضی منهاج السراج که پدرش نیز قاضی بوده در این باور می نویسد:

« سلطان غیاث الدین و شهاب الدین با لشکر های غور و غزنین بطرف خراسان حرکت فرمودند و بدروازه ی نیشاپور رفتند، چون لشکر در حوالی نیشاپور مستقر گردید و جنگ قایم شد، ثقات چنین روایت کرده اند: " از جمله کرامات سلطان غازی غیاث الدین طاب ثراه این است که روزی به جهت تفحص جنگ جای شهر سوار شد و بر لب خندق طوف فرمود، بموضع رسید که رأی مبارک او بر آن موضع قرار گرفت و به جهت جنگ جای اشارت فرمود، تافتح شهر از آن

به گواه تاریخ، مصداق الناس الناس علی دین ملوکهم، مردم غور به خوش نویسی از سلطان محبوب و با فرهنگ خویش، سلطان غیاث الدین غوری پیروی می نمودند و خوش نویسان زیادی در آن عصر تبارز کرده بودند، که می توان از جمله یکی شانزده نمونه مثال و مشت از خروار معرفی نمود:

پوهنوال محمد عالم فرهاد استاد دانشکده هنر های زیبای کابل چنین می نگارد: « از رسم الخط قرآنیکه در سنه (۵۸۴) هجری بخط محمد عیسی بن علی نیشاپوری برای سلطان غور غیاث الدین محمد بن سام نوشته شده، پدید می آید که در خط نسخی شیوه های ریحان، رفاع و توفیق بهم آمیخته شده است، در کتابخانه خطی کابل مجموعه رسایل متفرقه موجود است که از بامیان بدست آمده

پوهنوال محمد عالم فرهاد استاد دانشکده هنر های زیبای کابل چنین می نگارد: « از رسم الخط قرآنیکه در سنه (۵۸۴) هجری بخط محمد عیسی بن علی نیشاپوری برای سلطان غور غیاث الدین محمد بن سام نوشته شده، پدید می آید که در خط نسخی شیوه های ریحان، رفاع و توفیق بهم آمیخته شده است، در کتابخانه خطی کابل مجموعه رسایل متفرقه موجود است که از بامیان بدست آمده در سنه (۶۱۱) هجری قمری بخط دولت شاه بن حبشی تولکی نوشته شده، خط آن نسخ است.»

در سنه (۶۱۱) هجری قمری بخط دولت شاه بن حبشی تولکی نوشته شده، خط آن نسخ است.»

حبشی تولکی همان شخص است که در زمان هجوم چنگیز خان مغل از قلعه تولک دفاع نموده و چنگیزیان به گرفتن قلعه تولک موفق نشدند، عده ی زیادی خوش نویسان در سبک های مختلف اساتید که هنر نقاشی، مینیاتوری، تذهیب کاری را در عصر حاضر را به پایه اکمال رسانیدند در داخل و خارج کشور الحمد لله زیا داشت که باید به ایشان افتخار نمود و کنون قشرجوان هم دنبال گرد همان مکتب اجداد شان اند.

در مورد حسن خط شاعری چه زیبا گفته است:

حسن خط بحسن دلدار است
همچوماهی که در شب تارا است
هرگلی را خزان بود دردی
این گلستان همیشه گلزار است

موضع باشد، به تازیانه اشارت کرد که ازین برج تا بدان برج منجنيق باید نهاد تا رخنه شود و جنگ سلطانی پیش برند، تا این شهر توان ستد و فتح کرد زمانیکه اشارت فرموده بود باره ی شهر و برجهات تمام درهم شکست و بیفتاد و خراب شد و چنانچه خشتی برخشتی نماند و نیشاپور فتح شد."

در زمان پربرکت سلاطین غور تعلیم و تربیه امر حتمی بود، یکی از شاخصه های دیگر سلطان غیاث الدین این بوده که بطور فوق العاده متوجه تعلیم و تربیه فامیل خود بوده، ماه ملک دخت گران مایه سلطان عالم تاریخ دان و متواضع بود. صاحب طبقات ناصری از قول آن در تاریخ نگاریش استفاده نموده، آن شاه دخت حافظ قرآن بود، در ضمن سایر انجام عباداتش هر سال یکمرتبه قرآن کریم را در دو رکعت نماز ختم میکرد و بعد از مرگ پدرش به عنوان عزا و سوگواری مدت هفت سال رابه اعتکاف نشست حتی یک مرتبه آفتاب به چهره اش نتابید، در این مدت بحق پدرش دعای مغفرت و مرحمت می نمود، این است فرزند صالحه و خیر جاریه.



تاریخ چیست! و! چرا!



مولانا شراف الدین «اعتصام»

ملت‌های رفته رفته تعمق و تفکر کنند تا خوبی‌ها الگو و بدی‌ها برای شان عبرت باشد. : ترجمه: بگو ای پیامبر سیر و سیاحت کنید در روی زمین و ببینید که عاقبت کسانی که قبل از شما بوده اند چگونه بوده است. (الروم ۴۲)

برای برآوردن این مهم، نقش تاریخ ارزنده جلوه می‌کند و وضع تاریخ ضروری می‌گردد. نگرشی بر معیارها و نصوص قرآن می‌رساند که جوامع بشری می‌توانند از سر نوشت گذشتگان پند و عبرت بیاموزند و آینده‌گان با آگاهی از سرگذشت رفته‌گان زمینه‌های مختلف حیات را سامان دهند.

آگاهی از تاریخ، تاریخ ساز است، از زمانی که جوامع بشری به تمدن روی آورده فرهنگ، ادب، علم، عرفان، مکتب‌های سیاسی، اندیشه‌ها و افکار و اکتشافات از تاریخ و افکار گذشته‌گان تاثیر پذیر بوده و پیشرفت و ترقی عائد جامعه انسانی گردیده است در آیه فوق به دو رشته تاریخ و جغرافیه اشاره بعمل آمده در قرآن یک جمله چه که یک حرف بدون حکمت بی هدف و پوچ وارد نشده است درین آیه قرآن امر می‌کند تا در روی زمین سیر کنند تا موقعیت و مکان هر حادثه را بدانند.

این کار وظیفه جغرافیه است و در احوال اقوام گذشته که پیامبران را تکذیب کرده اند فکر کنند که این تحقیق وظیفه تاریخ است تاریخ زمان وقوع حوادث و عصر تمدن‌ها و وقت پیدایش افکار و اندیشه‌ها و حرکات و جنگ‌ها و قیام‌ها و غیره واقعات روزگار گذشته را تعیین و جغرافیه مکان وقوع این حوادث را برای ما مشخص می‌کند از اینرو در آیه فوق به این دو علم باهم اشاره شده است.

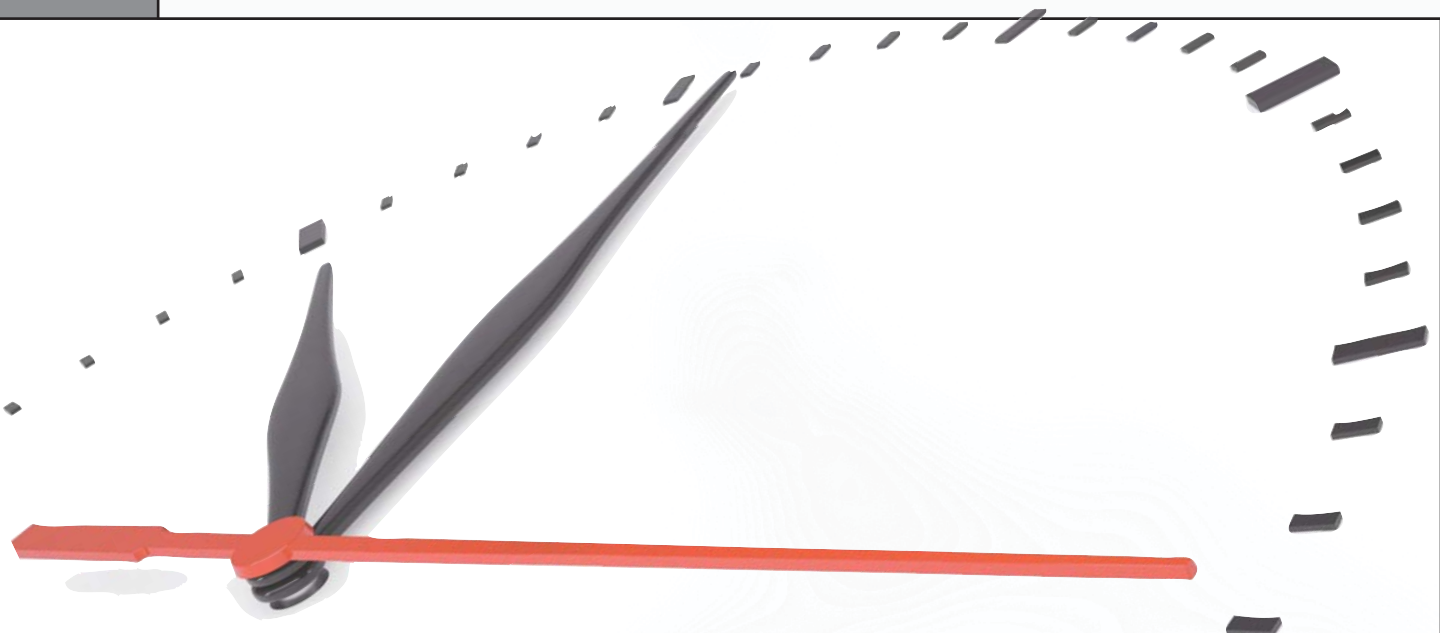
با گذشت اعصار تمدن و علوم و حرکت‌های و جوامع با تاثیر پذیری از گذشته و تقلید از رفته‌گان به ترقی و کمال می‌رسند چنانچه تمدن بین‌النهرین، تمدن مصر، تمدن چین، تمدن هند و تمدن اسلامی در شکل تمدن حاضر در اروپا بی تاثیر نبوده اند، دانشمندان برای کشف آثار تمدن‌های گذشته تاریخ گذشته را مطالعه

در درازنای روزگار گذشته حوادث زیادی در پرده ابهام فرورفته که در روشنائی قراردادن و بیرون کشیدن آنها از پرده ابهام باید بسی مشکل بدوش کشیم و در مسیر حرکت تحقیقی باید به عقب برگردیم و با کاوش و تعمق مبهمات گذشته را بجوئیم و لابلای ایام را بکاویم تا حادثه را بیابیم و زمان آنرا معین کنیم و بسا اوقات قصد می‌کنیم تا در آینده کاری انجام دهیم که در زمان حاضر نمی‌خواهیم دست به آن کار بزنیم و یا ممکن نیست که در حال حاضر مقصود از قوه و امکان بیرون شده و در دائره وجود بالفعل در آید و لاجرم باید زمانی برای انجام آن معین نماییم.

تعیین زمان حوادث گذشته و آینده به وسیله تاریخ صورت می‌پذیرد و تنظیم امور مستقبل در زمانهای تعیین شده را تاریخ معین می‌کند، قرآن کریم این کتاب انسان ساز الهی که هیچ بُعد از ابعاد بشر را مهمل نگذاشته است در باره نقش تاریخ در حیات انسان‌ها می‌فرماید:

ترجمه: اگر از قمر بپرسند که چرا خورد و بزرگ می‌شود بگو حکمت آن شناخت اوقات کار و حج و غیره امور و معاملات مردم است. (البقره ۱۸۹)

یعنی تعیین تاریخ و زمان حج و معاملات و قرضها و حوادث بوسیله اهل که تاریخ قمری بر آن استوار است صورت می‌گیرد شناختن اوقات حوادث و کارها یکی از فوائد وضع تاریخ است اما بزرگترین حکمت‌های آن تاثیر پذیری علوم فرهنگ و تمدن آینده از تاریخ می‌باشد زیرا انسانیت با گذشت قرن‌ها از آغاز حیات تا زمان جاری حوادث بسیاری را تجربه و تمدن‌های گوناگون را شاهد بوده، لذت‌ها و تلخی‌های زیادی را لمس و اندیشه‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است، در روشنائی اقتباس شده از گذشته می‌توانیم به سوی آینده نامعین با تدبیر و عبرت آموزی به پیش رویم می‌گوییم گذشته آینه‌ی آینده است و سرگذشت رفتگان درس و یا الگوی سعادت برای آینده‌گان است. قرآن این کتاب الهی در آیات متعدد موکداً از پیروانش می‌خواهد تا در سرگذشت



قرار می گیرد که وقایع و حوادث بزرگ و سرنوشت ساز که ملت ها به آن توجه زیادی می کنند در آنروزها رخ می دهد، در اسلام هجرت پیامبر اسلام واقعه بس عظیم بوده که دولت اسلامی تشکیل و روند تاریخ جهان را تغییر داد، ازینرو در زمان خلافت خلیفه داد گر حضرت عمر فاروق(رض) مبدا تاریخ اسلامی تعیین شد.

تاریخ هجری روی دو تقویم استوار است زیرا مدار قمر بدور زمین با مدار زمین بدور آفتاب اختلاف دارد، پس تاریخ هجری قمری از گردش قمر بدور زمین گرفته می شود و یک دور کامل قمر دوازده ماه می باشد که ۱۰ ماه ۲۹ روز و ۲ ماه ۳۰ روز می باشد درین مدت یک دور کامل صورت گرفته و سال قمری تمام می شود از ینرو مبدا سال قمری در ماه محرم بوده و در گردش است زمانی در زمستان و گاهی در تابستان گاهی در فصول دیگر می افتد و نام های سال قمری ازین قرار است: ۱- محرم ۲- صفر ۳- ربیع الاول ۴- ربیع الثانی ۵- جمادی الاول ۶- جمادی الثانی ۷- رجب ۸- شعبان ۹- رمضان ۱۰- شوال ۱۱- ذی قعدة ۱۲- ذی حجه . اما تاریخ هجری شمسی از مدار زمین بدور خورشید گرفته می شود زمین مدار خودش را در یک دوره کامل به دوازده برج طی می کند که شش برج آن ۳۱ روز و پنج برج آن ۳۰ روز و یک برج آن ۲۹ روز می باشد .

هیچ گونه تغییری در آن راه ندارد، ازینرو مبدا سال یکسان بوده و هیچ تغییری در آن نمی آید و همیشه روز اول حمل روز اول سال و برج حمل ماه اول سال است نام این بروج قرار ذیل اند: ۱- حمل ۲- ثور ۳- جوزا ۴- سرطان ۵- اسد ۶- سنبله ۷- میزان ۸- عقرب ۹- قوس ۱۰- جدی ۱۱- دلو ۱۲- حوت چون ۱۰ ماه از ماه های قمری ۲۹ روز و دو ماه ۳۰ روز می باشد سال قمری تقریباً ۱۰ روز کمتر از سال شمسی می باشد از ینرو تاریخ قمری و شمسی باهم متفاوت می باشند که سال هجری شمسی جاری ۱۳۹۴ مطابق ۱۴۳۶ هجری قمری می باشد که حدود ۴۲ سال تفاوت دارند.

و در نقاط مختلف جهان به کاوش و حفاری پرداخته اند تا توانسته اند موقعیت های زمانی و مکانی هر تمدن را مشخص و بناها و آثار دینی و فرهنگی اقوام گذشته را شناسائی نمایند و پایه های تمدن جدید را پی ریزی کنند.

گوستا و لوبون دانشمند شهیر فرانسوی در کتاب تمدن اسلام و عرب می نویسد که اروپائی ها در پیشرفت علمی و تمدن شان از مسلمان ها تاثیر پذیر بوده اند تاریخ در بین جوامع بشری از گذشته تا حال پیوند بر قرار نموده است تشابه فرهنگی ادامه تحقیقات علمی و غیره با استفاده از تاریخ میسر می گردد، از آنجائیکه مبدا تاریخ زمان حوادث و وقایع را تعیین می نماید تاریخ را در گذشته این طور تعریف کرده اند یوم معلوم ینسب الیه زمان یاتی علیه «روز معین که روز های دیگر را بوسیله آن مشخص می کنند».

از آغاز حیات انسان تا امروز تواریخ بسیار مورد استفاده ملت ها قرار گرفته است اما در عصر ما در میان ملت های مسلمان تاریخ هجری و در میان ملل اروپا و غرب و بعضی از ملت های شرق تاریخ میلادی مورد استفاده است تاریخ میلادی مبدا آن روز تولد حضرت عیسی(ع) است که اکنون سال ۲۰۱۵ می باشد که ازین تاریخ دوهزار و پانزده سال یعنی ۲۰ قرن گذشته و اکنون به قرن ۲۱ پا گذاشته است علاوه براینکه وقایع بعد از میلاد به این تقویم سنجیده می شود حوادث قبل از میلاد را نیز به این تاریخ معلوم می کنند مثلاً می گویند حادثه فلان در چند قرن قبل از میلاد رخ داده است. نام ماه های میلادی ازین قرار است. ۱- جنوری ۲- فبروری ۳- مارچ ۴- اپریل ۵- می ۶- جون ۷- جولای ۸- اگوست ۹- سپتمبر ۱۰- اکتبر ۱۱- نومبر ۱۲- دسمبر

تاریخ که مسلمانها مورد استفاده قرار میدهند تاریخ هجری است که مبدا آن هجرت حضرت نبی مکرم از مکه به مدینه می باشد معمولاً مبدا تواریخ روز های



"ذی" چیست و "ذیصلاح" چیست!



غلام رسول مبین

صاحب صلاحیت، سزاوار صلاحیت خداوندگار صلاحیت، بالاخره همان صلاحیت دار میشود).

ذی + نفوذ = ذینفوذ (دارای نفوذ، صاحب نفوذ، دارای تاثیر، بالاخره همان بانفوذ ویا قدرتمند میشود).

ذی + حق = ذیحق (صاحب حق، برحق محق و بالاخره همان حقدار میشود).

ذی + جاه = ذیجاه (صاحب جاه، جاهدار بالاخره همان مالک جاه است).

ذی + نفع = ذینفع (صاحب نفع، نفعدار دارای نفع بالاخره کارمفید ویا شخص مالک نفع).

ذی + حساب = ذیحساب (صاحب حساب دارای صلاحیت حسابگیرنده، دارای حساب و بالاخره حسابگیر یا حسابگیرنده).

ذی + قیمت = ذیقیمت (صاحب ارز و بها بهاور، ارجمند، ارزنده و بالاخره دارای قیمت).

ذی + عفت = ذیعفت (صاحب عفاف دارای عفت یا پاکی و بالاخره مالک عفت و عفیف).

ذی + حیات = ذیحیات (دارای حیات خداوند زندگی، زنده و بالاخره زنده و دارای حیات).

ذی + ربط = ذیربط (دارای ارتباط، مرتبط منوط و بالاخره مربوط یا مربوطه).

ذی + دخل = ذیدخل (صاحب تداخل، دارای تداخل بالاخره دخیل).

لغت نامه دهخدا:

ذی: تشبیه ی ذو و ذوی است. صاحب، دارای سزاوار، مالک، خداوند.

فرهنگ فارسی دکتر محمد معین:

ذی: پیشوند. صاحب، خداوند، دارا، مالک.

ذو: پیشوند. صاحب، خداوند، دارا، مالک.

ذوات: جمع ذات. خداوندان، دارندگان صاحبان، مالکان.

فرهنگ عربی = فارسی مبین:

ذی: اسم اشاره - مینی بر سکون. این، اشاره به نزدیک برای مفرد مونث.

ذو: اسم - جمع ذوو. صاحب، دارنده.

ذی که تشبیه ی ذو ویا ذوی است معانی چون صاحب، دارای، سزاوار، مالک، خداوند وغیره مفاهیم را که یک شی ویا یک چیز و مطلب را بر کسی منسوب بدانند میدهد. "ذی" در اکثر مکاتبت های دری تنها به شکل ذی نوشته میشود در صورتیکه در متون عربی به شکل "ذو" و "ذوات" بیشتر کاربرد دارد. جمع این پیشوند ذات و ذوات است. حال میپردازیم به نمونه گیری از آن در متداول بودن به کاربردهای دری:

ذی، هرگاه ذی را با یک واژه پیوند دهیم مفهوم آن قویتر میشود و از فعل به فاعل بدلش میسازد و اشاروی گونه معنای آنرا گسترده تر میسازد. مثلا:

ذی + صلاح = ذیصلاح (دارای صلاحیت

همه میدانیم که حوزه ی ادبی و فرهنگی زبان دری ویا دری پارسی خیلی وسیع و پهناور است. نمیخواهم که در مورد کهن بودن این زبان بیشتر بپردازم ویا خدای ناخواسته به دیگر زبان های جهانی و رسمی کشور بیحرمتی قایل شوم ویا بی توجهی روا دارم. زبان وسیله ی افهام و تفهیم است ویا عامیانه گفته شود زبان وسیله ی است گوشتی که میتوان منظور و یکدیگر را درک کرد و دیگران نیز منظور و هدف شما را درک کنند که چی میگویید و چی میجویید.

از دیرباز است که به نوشته ها و مکتوب ها مشاهده میکردم و میدیدم که به طور رسمی ویا غیررسمی نگاشته میشود که ذینفوذ ذیصلاح و ... این خود مرا واداشت تا اول بدانم که این "ذی" چیست و ذیصلاح کیست. ذی در حق یک واژه معرب است بر وزن چی و یک پیشوند است که مفهوم واژه را گسترده تر میسازد. بعضی از متکلمین عربی بر این اند که "ذی" از جمله ضمائر اشاروی میباشد. قابل ذکر است که زبان عربی و به برداشت من زبان قرآن کریم یگانه زبانیست که زبانی دری بدون دخالت آن بالندگی و کاملیت خود را هویدا کرده نمیتواند و این دستور زبان عربی است که نقش آنرا در زبان دری هویداتر و محکم تر میسازد. مثلا کسی اگر بخواهد که درمورد دستور و قواعد زبان دری معلومات کامل ویا نسبی را کسب کند میبایست که با حروف و ریشه های عربی برمیکشورد که این خود نشان دهنده ی درهم آمیختگی این دو لسان را برملا میدهد. موضوع را که امروز درباره اش میخواهم معلومات بدهم "ذی" است، منابع زیر تقریبا دیدگاه های موافق را درین مورد دارند:

ذی + جلالت = ذیجلالت
صاحب جلالت، صاحب جای و مقام).

ذی + صلاحیت = (آنکه دارای شایستگی
مداخله در کاری و اجرای امری را دارد.
شایسته، صاحب صلاحیت).

ذی + سعادت = ذیسعادت (دارای سعادت
خوشبخت).

آنچه در بالا تحریر شد به نظر من
دو معنا را افاده کرده و واژه ها را از یک
واژه ی ساده به واژه ی مرکب مبدل ساخته
است. وقتیکه گفته شد ذیصلاح از ترکیب
یک واژه و یک پیشوند، یک واژه ی مرکب
تشکیل شد و همچنین اشارتی است به
سوی شخص ویا ارگان ویا اداره ی صاحب
صلاحیت و مالک اصلاح. مثلا زمانی که یک
گزارش تهیه میشود و در انتهای آن نوشته
میشود که: گزارش هذا تهیه و جهت اجراءات
لازم به ارگان های ذیصلاح ویا ذیرط گسیل
است. مشخص میکند که به اداره و سازمان
ویا سازمان های مشخص این گزارش ارسال
میگردد.

وقتیکه در حل یک قضیه میگوییم:
احمد به قضیه دعوی اراضی محل ذیدخل
است به این معنی است که اشاره به سوی
احمد میباشد و احمد است که هم دخیل و
هم تداخل دارد.

و اما، کاربرد ذی به شکل "ذو" و "ذوی"
هم در متون دری و هم در نوشته های عربی
معانی متفاوت و بلندتری را افاده میکند.
چون:

ذو + جلال = ذوالجلال (صاحب بزرگی
صاحب بزرگواری - یکی از اسمای صفات
خداوند جل جلاله است)

ذو + اکرام = ذوالاکرام (صاحب تکریم
صاحب کرم، نیکوکار، سزاوار گرامی داشتن
نام از نام های صفات خدای تعالی).

ذو + جلال و اکرام = ذوالجلال و الاکرام
(خداوند بزرگی و گرامی، صاحب تکریم
و بزرگی، یکی از نام های صفات خداوند
متعال).

ذو + فنون = ذوفنون (صاحب هنرها، دارای
فن ها، خداوند هنرها).

ذو + نسب = ذونسب (صاحب نسب، صاحب
اصلی شریف و نجیب و در بین مردم خاندان
نیز قابل استفاده است).

ذو + اثر = ذوالاثر (صاحب اثر، دارای اثر
خداوند اثر).

ذو+ قدر = ذوالقدر (توانا، صاحب شان و
شوکت).

ذو + منن = ذوالمنن (صاحب منتهای، خداوند
اعطاها و احسان ها، صفتی است از صفات
خداوند تعالی).

ذو + ذنب = ذوذنب (ستارگان دنباله دار
دنباله داران).

ذو + ذنقه = ذوذنقه (شکلی است دارای
چهار ضلع که فقط دو ضلع آن باهم موازی
میباشند).

ذو + جمال = ذوالجمال (دارای حسن و
جمال، صاحب حسن و جمال، سزاوار زیبایی
و مقبولی).

ذو + حیات = ذوحیاتین (حیوان که گاه
در آب و گاه در خشکی و روی زمین زیست
و زندگی میکند. مانند، غوک "قرباغه" و
مارهای آبی، دوزیست).

ذوی + عقول = ذوی العقول (صاحبان خرد
عاقلان، بخردان).

ذوی + قربی = ذوی القربی (نزدیکان
خویشاوندان).

واژه های چون ذوالحجه، ذوالقعدة
ذوالفقار، ذوالقرنین، ذوالجموع
ذوالریاستین، ذوالجدین، ذوالجلیل و ...
نیز از همین قبیل اند که هر کدام
دارای فلسفه و داستان های طولانی
میباشند.

طوریکه در بالا تذکر داده شد، ذی، ذوی
و ذات جمع آنان ذوات میباشد. حالا لازم
است که چند نمونه از ذوات نیز آورده شود
که متن تکمیل تر گردد:

ذوات (ج. ذوت) خداوندان، دارندگان
صاحبان، مالکان.

ذوات + اذنب = ذوات الاذنب (صاحبان دم
خداوندان دم، دم داران، ستارگان دنباله
دار).

ذوات + ارحام = ذوات الارحام (خویشان
خویشاوندان، اقربا).

موشکافی و ریشه یابی واژه ها و کلمات
کاربست بسیار سخت و دشوار و همچنین
به نهایت واژگان مغلق و پرمحتوا رسیدن
منزلیست صعب و وقتگیر. آنچه در بالا
نگاشته شده است، کوشش برآن شده که
از منابع قابل دسترس تا حدالامکان استفاده
های منتفع صورت گیرد. ولی شک ندارم که
این مقاله عاری و بعید از کمی و کاستی
نیست که برای تکمیل شدن و غناینداشدن
آن چشم در راه رهنمون ها، پیشنهادات
انتقادات، توصیه ها و مشوره های شما
خواننده ی گرامی و ارجمند میباشم. بجاه
میدانم تا این نوشته را به یکی از سخنان
پندآمیز شیخ الاجل سعدی شیرازی
اختتام بخشم، که ایشان فرمودند:

متکلم را تا کسی عیب نگیرد
سخنش اصلاح نپذیرد

"گلستان سعدی"



... علم و اسلام

شهزاد

فیزیک و مکانیک

دانش مکانیک نزد مسلمانان علم الحیل خوانده می شد. یعنی دانش ابزارهای شگردساز که دنباله سنت خاورمیانه و مدیترانه بوده است. از جمله نخستین مکانیک دانان مسلمان موسی بن شاکر است که در کتاب الحیل او یک صد دستگاه شرح داده شده اند که بیشتر آنها به صورت خودکار و با استفاده از خواص مکانیکی سیالات کار می کنند. از دیگر دانشمندان مکانیک دان مسلمان بدیع الزمان ابوالعزین اسماعیل بن رزاز الجزری است. کارهای جزری حلقه ای از زنجیره ابداعات و اختراعات مهندسان مسلمان و مهندسان پیش از آنان از تمدن های پیش از اسلام است.

کتاب الجامع بین العلم و العمل النافع فی صناعه الحیل بهترین نوشتار درباره ابزارهای مکانیکی هیدرولیکی در سده های دیرینه و میانه است. در سال ۱۹۷۶ سه دستگاه از ماشین های جزری را برای جشنواره جهان اسلام در لندن ساختند که شامل تلمبه، یکی از وسائل خون گیری و ساعت آبی بزرگی بود. از مهمترین دستاوردهای دانشمندان اسلامی در حوزه مکانیک در تبادل بین اسلام و غرب آشنا ساختن اروپا با باروت و سلاح آتشین است.

طب

علم طب هم مانند نجوم از نخستین فنونی است که در بین مسلمانان رواج یافت. این علم در دوره اسلامی با ترجمه کتابهای یونانی و هندی آغاز شد.

علم پزشکی بعد از تطور در سده های سوم تا پنجم منتهی به تألیف ۴ دانشنامه جامع پزشکی عربی در اوایل سده پنجم شد. دو فقره از این آثار بنیادی را ابوبکر محمدبن زکریای رازی و یک فقره را نیز ابن سینا تألیف کرده است.

مسلمانان در دو رشته پزشکی یعنی چشم پزشکی و داروشناسی پیشرفت فوق العاده ای داشته و خلاقیت های چشمگیری نشان دادند. در داروشناسی به دلیل گستردگی جغرافیای قلمرو اسلامی دانشمندان این رشته با داروهای ملل گوناگون که تا آن زمان ناشناخته مانده بود آشنا شدند. معتبرترین کتاب در داروشناسی را ابن بیطار با نام الجامع المفردات الادویه والاغذیه تألیف کرد. الجامع راهنمایی است الفبایی برای بیش از ۱۴۰۰ دارو که بعدها این تألیف عظیم اساس بسیاری از کتب بعدی در این رشته شد.

نکته مهمی که در رشته طب در جهان اسلام باید مورد توجه قرار گیرد این است که رشته مذکور خیلی زود ماهیت بومی گرفت.

کیمیا

مقوله کیمیاگری تدریجاً شکل اولیه شیمی را از بطن خود بیرون داد. در کیمیاگری از فلزات و کانی ها استفاده می شد. این رشته پس از ظهور اسلام در سده نخست هجری مورد توجه قرار گرفت و مهمترین مجموعه در این رشته توسط جابر بن حیان تدوین گردید و سپس دانشمندان بزرگی از جمله رازی و ابن سینا و فارابی و خوارزمی آثار مهمی در قلمرو این رشته تألیف کردند.

فلسفه و منطق

در جهان اسلام فلسفه عموماً به دو بخش تقسیم می شود؛ فلسفه مشایی که منسوب به ارسطو است بر اساس استدلال و اعتبار عقل ایجاد شده و توسط ابویعقوب اسحق کندی، ابونصر فارابی، ابوالحسن عامری، ابوعلی سینا، امام فخررازی و ابن رشد پیگیری و سپس در غرب دنبال شده است. فلسفه اشراق که ابتدایی ترین و قدیمی ترین حکمت و پیشگام آن شهاب الدین سهروردی است.

در جهان اسلام ابویعقوب بن اسحق کندی اولین فیلسوف مسلمان به حساب می آید. او نخستین مسلمانی بود که به پژوهش و مطالعه در علم و فلسفه پرداخت؛ از این رو او را فیلسوف العرب نامیدند. فیلسوف دیگر جهان اسلام محمدبن زکریای رازی است که قائل به اصالت عقل بود. پس از رازی بزرگترین فیلسوف مسلمان که در تاریخ علوم عقلی مقام شامخی دارد ابونصر فارابی است.

دیگر فیلسوف جهان اسلام ابن سینا است که دارای یک نظام فلسفی استوار و درخشان است. او صاحب نظریه در زمینه های رابطه نفس و بدن، شناخت، نبوت، خدا و جهان است.

از دیگر فیلسوفان اسلامی می توان از غزالی، خیام، ابن ماجه ابن طفیل، سهروردی، فخرالدین رازی، خواجه نصرالدین طوسی میرداماد، میرفندرسکی و ملاصدرا نام برد. در باب منطق هم می توان گفت برای نخستین بار در جهان اسلام ابن مقفع به ترجمه عربی مقولات و عبارات و قیاس مبادرت ورزید و افراد دیگری از جمله الکندی، فارابی، ابن سینا، بهمنیار و لوکری در این فن کار کرده اند. فارابی در زمینه منطق مطالعات گسترده ای داشته است که بیشتر در حوزه شرح ارغنون ارسطو استوار است.

با ظهور ملاصدرا در سده دهم و یازدهم فعالیت فکری و عقلی در تمدن اسلامی به اوج خود می رسد. او از برجسته ترین چهره های حیات فکری تشیع بوده و در دوره ای که علوم عقلی به ضعف و رکود افتاده بود با هماهنگی فلسفه یونانی با حکمت مشایی و اشراقی و تعالیم اسلامی، مسیر تازه ای را در شکوفایی علوم عقلی می گشاید.

ادامه دارد ...



حرفم خیال

بادل شاد به امید وصالی که ندیدم.

مهدی سهیلی

اشک زد حلقه بچشم من و آهم بلب آمد
ناگهان غیب تو، بست بدل، راه امیدم
نا امیدانه زدم تکیه بدیوار، ز حسرت
رنج حرمان نکشیدی که بدانی چه کشیدم
با دلی تنگ، به جبران گناهی که نکردم
گریه ها کردم و بر آتش دل، اشک فشاندم
یاد گار تو، همان حلقه ی زیبای طلا را
نگهی کردم زان پس.....

روی آن چند نگین از گهر اشک نشاندم
من بتو زنده ام و بی تو دلم خانه ی مرگست
تو مرا گرمی عشقی، تو مرا نور امید
زندگی بی تو مرا نیست بجز شام سیاهی
تو مرا پرتو مهری، تو مرا بخت سپیدی
با دل شاد، به امید وصالی که ندیدم
آدمم تا به سرای تو و در خانه نبودی
حلقه بردر زدم و از تو جوابی نشنیدم
بلکه بودی و در خانه برویم نگشودی



بهار عصر ما

عنا نیازی

بهار آمد جهانرا جامهٔ سبزینه برتن کرد
زمین را چون بهشتی پر گل ونسرين وسوسن کرد
صبا چون آه من سرد وغم انگيزانه می پیچد
بگوشی گل شکایت از هجوم جور بهمن کرد
تنور لاله درصحر اچو صبح عاشقان روشن
شقایق داغها را تازه اندر قلب میهن کرد
نگاه آسمان ابری، صدای ابرها محزون
ز عمق جان برای چشمه های تشنه شیون کرد
درین ظلمت سرا دستان نا مرئی بارانها
هزاران مشعل تا بندهٔ آلاله روشن کرد
درخت خشک را آموخت آئین شگفتن باز
نوای بلبلان را زینت هر باغ و گلشن کرد
صدای رعد و باران رستخیز خاک و آب و گل
دل خشک چمن را مست از شوق شگفتن کرد
بهار عمر من افسرده و پژمرده شد تا دید
بهار عصر ما خون بشر را زیب دامن کرد
دو پلک چشمها درانتظار مهربانی باز
نمیدانم چرا مهر و عطوفت میل خفتن کرد
همان تخم بخاک افتاده و پنهان و بی ارزش
علم بگرفت از زندان خاک و میل رستن کرد
حدیث شبنم و گلبرگ و آهنگ رباب باد
بهم پیچید و بلبل را پر از شوق سرودن کرد
خمار نرگس و تاب بنفشه قامت شمشاد
حکایت از دو چشم و زلف و قد یار با من کرد
بنا لم تا سحر چون مرغ شب از دست دورانی
که گل را پر پروصد غنچه از شاخه سرکن کرد
بگوای باغبان تا کی بهاران سرد وغمگینند
دلَم زین غصه چو باران هوای گریه کردن کرد
سرای سینه ام مثل شب یلدا ی غم تاریک
نگاه نو بهارش با فروغی گرم و روشن کرد
الا ای بازوان سبز و آزاد و بهار آور
بوحدت میتوان این خاک ویران را چو گلشن کرد

بیخ گوش تو دلاورترین باغ خداست
طعم کداس از این فصل چیدن دارد!

در دل و در جان ما دوستی و مهر اوست

عبدالواسع جبلی غرجستانی

آن صنم دلفروز یار نو آیین ماست
شمع همه عالم است لعبت شیرین ماست
دلبری و سرکشی پیشه و کردار اوست
عاشقی و مفلسی مذهب و آیین ماست
لاله و نسرين اگر تازه و خندان بود
عارض و رخسار او لاله و نسرين ماست
زهرة و پروین اگر روشن و تابان بود
چهره و دندان او زهره و پروین ماست
در دل و در جان ما دوستی و مهر اوست
در سر و در طبع او دشمنی و کین ماست
بر دل کسی در جهان صدیک این غم مباد
کز هوس عشق او بر دل مسکین ماست
وحشت و جور و جفا کار و فن و خوی اوست
طاعت و مهر و وفا رسم و ره و دین ماست

سفر نامه! مهز آمد

استاد عبدالشکور دهمزاد

خلیفه ملا محمد عشیق

شبی اندر خیال غور بودم
به پرواز آمد این فکر و خیالم
بجستم قریه ها و کوه و صحرا
به شهر عشق رفتم تا ز عشاق
به شهرک رفتم و در مرغزارش
که عشق آن رسول پاک دارد
چنین میگوید آن آشفته احوال

ز رنج و درد دنیا دور بودم
دو دستانم بسان هردو بالم
به قلب دره های غور زیبا
فراهم آورم دیوان و بونچاق
به نزد آن عشیق دلفگارش
به چشمان اشک و بر سر خاک دارد
به مدح آن شه ی فرخنده افعال

«صفات حسنت ای فرخنده صادق»
«بود چون گل به هر توصیف لایق»
«هرآنکس سر همی تابد ز حسنش»
«بود در دو جهان مردود و فاسق»

سیاه موی و جلالی

سپس رفتم به دیهای سیاه موی
بپرسیدم کجا ها شد جلالی
شنیدم داستان عاشق زار
بگشتم دور برج آشکارا

«برنجی تر بلاق» جای سیاه موی
که از فریاد او اینجاست خالی
ز مردم در روایت های بسیار
بیادم آمد این دو بیت کارا

«صدف از موج دریا میزند سر»
«چو لعل از سنگ خارا میزند سر»
«طلوع صبحدم روی سیاه موی»
«ز برج آشکارا میزند سر»

ملنگ و لیتان

وزانجا رو بسوی مرکز غور
که روزی محضر عشق و صفا بود
به آتش سوختی از عشق لیتان
سر انجامش همه این داد و فریاد

«برفتم من بسوی» پشته ی نور
ملنگی بود و فریاد و نوا بود
گاهی در قریه و گه در بیابان
چنین شد تا به هر محضر شود یاد





به دامن سفید کوهساران - چنین میگفت آن بیدل به افغان

سکینه و طالب

وزانجا رو به سوی غور کردم
به «سیبک» رفتم اول در سر راه
که طالب از غم هجر سکینه
چه فریاد و نوا ها کرد آنجا
هنوز این سرزمین پر از صدایش
چنین میگفت طالب از دل و جان
یکی یادی ز سام و سور کردم
بیادم آمد از آن عشق جانکاه
به قلب پاک از پر خاش و کینه
که تا هنگامه بر پا کرد آنجا
به هر جا قصه از عشق و صفایش
به آواز رسا آن زار و حیران

«سکینه ی سرسید آخر کجا شد»
«اسیر اندر (دوسنگ باینا) شد»



«سفر با پشته نور جان است من را»
«اراده سوی لیتان است من را»
«نگاه و دیدن لیتان شیرین»
«به درد ورنج درمانست من را»



منیره و دلاور

ازان پس رو به تولک باز گشتم
بیالیدم دمی اوراق عاشق
(دلاور) با (منیره) اندرین جا
چنین میگفت از عشقش دلاور
به (کشکر) آمده دمساز گشتم
به تاق و تاقچه تبارق عاشق
بپا کردند عشق و شور و غوغا
به امید وصال ماه کشکر

«جدایی بند پر بر خاشید آخر»
«جدایی مار دو سر خاشید آخر»
«به فردایی قیامت روز محشر»
«(منیره) از (دلاور) خاشید آخر»



ساغر

ازان پس رفتم آخر سوی ساغر - به نزد مردم نیکوی ساغر
شدم آشفته و حیران بگفتم - به وصفش از دل بریان بگفتم

خوشا طرف بهارستان ساغر
هوای خوب تابستان ساغر
حریف و مثل و مانندی ندارد
به دنیا باغ و باغستان ساغر
طراوت تازه گی باشد هرانجا
(مناک) و (تجدی) و (تیتان) ساغر
ز هر سو چشمه ی آبی خروشد
ز اعماق دل جوشان ساغر

سپس ملا چو آذان سحر کرد - مرا از شهر مشتاقان بدر کرد
گرانی رفت و واپس جان گرفتم - به اول اسم آن رحمان گرفتم
همه اینها به خواب خویش گفتم - به یاد خلق نیک اندیش گفتم

ترا «دهزاد» کاری در زمانه
نبوده بهترین از این ترانه



قانون مدنی عقد ازدیگانه



عیدی محمد پیمان

عقد در ماده چهارصد ونود هفت قانون مدنی ذیلاً تعریف شده است:

- (۱) عقد، عبارت از توافق دو اراده است به ایجاد یا تعدیل یا نقل یا ازاله حق در حدود قانون.
- (۲) به اثر عقد وجایب هریک از عاقدین در برابر یکدیگر مرتب می گردد.

ارکان عقد:

بانظر داشت قانون مدنی کشور ارکان عقد عبارت از موارد ذیل می باشد:

۱- ایجاب و قبول یا توافق دو اراده:

" اظهار اراده توسط گفتار، نوشته ویا اشاراتیکه عرفاً متداول باشد، صورت می گیرد. همچنان اظهار اراده به داد و ستد یکه بر حقیقت یک عقد صراحتاً دلالت نماید، صورت گرفته می تواند"

پیش از انعقاد هر نوع عقد وقرار داد طرفین باهم در مورد قصد و اراده خویش پیرامون موضوع عقد توافق نموده و اراده های شان را اظهار می نمایند، چنانکه در زمینه ماده ۵۰۹ قانون مدنی ذیلاً تصریح میدارد:

۲- عاقدین:

الفاظ مخصوص عقد و موضوعی که عقد بر آن وارد می گردد. (۲) شرط صحت عقد عبارت است از اهلیت عاقدین قابلیت معقود علیه برای حکم عقد، مفیدیت و عدم مخالفت آن با نظام و آداب عامه؛

رکن دیگر عقد عاقدین است که نقش عمده در ایجاد عقد دارند، چنانکه ماده ۵۰۲ قانون مدنی در زمینه ذیلاً صراحت دارد: (۱) شرط انعقاد عقد عبارت است از وجود عاقدین

۳- موضوع عقد:

تقسیم شده است. عقد صحیح به نوبه خود منقسم به عقد نافذ و عقد موقوف می گردد

عقد باید موضوع داشته باشد، موضوع یا مورد عقد ممکن است انتقال مال، انجام کار و یا خود داری از انجام کاری باشد.

تقسیمات عقود:

۱) «عقد به اعتبار صحت و عدم صحت به عقد صحیح و فاسد

الف - عقد نافذ:

بدون رضایت طرف دیگر عقد، حق فسخ آنرا ندارد مگر به موجب قانون مانند عقد بیع. **عقد نافذ غیر لازم:** عقد غیر لازم نیز بر دو نوع عقد جایز و عقد خیاری تقسیم شده است.

عقد نافذ آنست که شخص دارای اهلیت آنرا منعقد نماید مانند عقد بیع. عقد نافذ نیز به خود بر دونوع عقد لازم و عقد غیر لازم (جایز) تقسیم شده است: **عقد نافذ لازم:** عقد لازم عبارت از عقدی است که هیچ یک از طرفین

عقد موقوف:

(۱) عقد موقوف غیرنافذ، فاقد اثر حقوقی بوده، ثبوت ملکیت از آن افاده نمی گردد مگر با اجازه شخصیکه بر موضوع عقد و تصرف در آن صاحب صلاحیت بوده و اجازه وی دارای جمله شرایط صحت باشد.

عبارت از عقدی است که تنفیذ آن منوط به پذیرش ویا عدم پذیرش شخص باشد که صلاحیت قانونی و شرعی انعقاد آنرا دارا میباشد نه کسیکه آنرا مباشرتاً (مستقیماً) عقد نموده است. چنانکه ماده ۶۳۷ قانون مدنی در مورد عقد موقوف ذیلاً اشعار می دارد:



عقد اشخاص ذیل موقوف پنداشته میشود:

- | | |
|---|--|
| ۱. فضولی | ۸. وصی مختار که به وارث خود بفروشد |
| ۲. بائعیکه عین مال را بار دیگر به شخص غیر مشتری، بفروشد | ۹. وارثی که به مورث مریض در مرض موت بفروشد |
| ۳. غاصب | ۱۰. وارثی که متروکه مستغرقه بدین را بفروشد |
| ۴. نایب یا وکیل نایب که از حدود معینه نیابت، عدول نماید | ۱۱. صغیر ممیز |
| ۵. مالک عین مرهونه | ۱۲. معنوه ممیز |
| ۶. مالک اراضی به زراعت داده شده، درحالی که بذر از زارع باشد | ۱۳. سفیه |
| مگر این که درقانون خاص طور دیگر حکم شده باشد | ۱۴. مبتلا به غفلت |
| ۷. مریض مرض موت که به وارث خود بفروشد | |

اوصاف خارجی فاسد باشد یعنی عاقدین دارای اهلیت اند، موضوع عقد هم درست است ولی در وصف خلل وجود دارد مانند بیع مجهول.

۲- عقد به اعتبار تعیین نام و عدم آن به عقود معین غیر معین و مختلط تقسیم شده است:

الف - عقود معین، عبارت از عقدی است که در قانون تحت نام خاص و شرایط معین بیان شده است. مانند عقد بیع، عقد اجاره و....

ب - عقد غیر معین، عبارت از عقدی است که نام مشخص نداشته و تعهدات ناشی از آن به موجب قرار داد تنظیم می گردد مانند اعلانات تجاری.

ج - عقد مختلط، عقد مختلط مجموعه از عقد معین و غیر معین می باشد. مانند اقامت در هتل.

عاقدین بعد از ایجاب تا ختم مجلس عقد به قبول یا رد آن اختیار دارند. اگر ایجاب کننده بعد از صدور ایجاب و قبول طرف مقابل، از ایجاب رجوع نموده و یا چنان گفتار یا عملی از یکی از عاقدین صادر شود که دلالت بر انصراف از قبول نماید چنین ایجاب باطل بوده و قبول بعد از آن نیز از اعتبار ساقط میگردد.

ب - عقد غیر صحیح:

عقد غیر صحیح عقدی است که ارکان اصلی عقد و یا یکی از شرایط شرعی و قانونی آن اخلال گردیده و این عقد فاقد اثر و نتیجه حقوقی شمرده شده است، مانند عقد بیع گوشت حیوان مرده.

اقسام عقد غیر صحیح:

عقد غیر صحیح بر دو نوع، عقد باطل و عقد فاسد می باشد.

عقد باطل: نظر به صراحت ماده ۶۰۹ قانون مدنی عقد باطل عبارت است از:

عقدیکه رکن یا شرطی از شرایط آن موجود نباشد، باطل پنداشته می شود علاوه براین، در رابطه با موضوع ماده ۶۱۳ قانون مدنی چنین صراحت دارد:

"عقد باطل آنست که اصلاً و وصفاً غیر مشروع باشد." بطور مثال اگر یکی از عاقدین فاقد اهلیت باشد و یا مال متقوم نباشد مانند شراب و گوشت خوک عقد باطل و فاقد اثر و نتیجه حقوقی میباشد.

عقد فاسد: با توجه به ماده ۶۲۰ قانون مدنی عقد فاسد آنست که اصلاً مشروع و وصفاً غیر مشروع باشد، به نحویکه اصلاً صحیح بوده در رکن و موضوع آن خللی وجود نداشته باشد. مگر به اعتبار بعضی

رسول خدا ص می فرماید:
ترجمه

هر کس از دواج
کند، نیمی از

دین
خود را حفاظت کرده.



هویت فکر (قالب شیشه ای)

حبیب حافظ

باید موضوع را از آن جای شروع کنیم که همه چیز با هم مخلوط نشود، در این نوشته شاید مثال های زده شود که شما را نگران کند ولی در انتهای موضوع همه چیز برایتان روشن و شفاف خواهد شد.

خود کار و بدون اختیار و اراده ما شروع به حرکت و پرسه زدن به هر طرفی که دلش میخواهد تا خود شب یک لحظه هم آرام نمیگیرد و دقیقاً این ماجرا به این میماند که بگویم مغز ما مثل اینکه از آرام گرفتن وحشت دارد. نمیدانم دلیلش چیست و ما از چه چیز میترسیم که اینطور به "فکر" چسبیده ایم و جرأت نمیکنیم "ذهن" مان را حتی یک لحظه خالی از "فکر" نگه داریم.

آیا تا به حال از خود سوال کردید که چرا این چنین است؟

چرا "ذهن" فعالیت های بیجا داشته باشد و چرا بر ما حاکم باشد و به هر جای که دلش میخواهد بکشد؟ چرا خود را به طور کامل در اختیار هویت فکر "قالب شیشه ای" قرار دهیم که هر لحظه امکان شکستن آن قالب شیشه ای است؟

جالبی کار بر این است که ما خیلی راحت به آن صدای "ذهن" گوش و به او عمل میکنیم و در صورتی که فکر در حال ساختن قالب ها و نقاب های شیشه ای است که هر لحظه امکان شکستن آن است و دوباره همان "فکر" یا همان عفریته ما را در یک قالب دیگر قرار میدهد. "ذهن" در حقیقت وظایفی دارد که آن را باید انجام بدهد، در غیر آن از ما چه میخواهد؟ چرا از صبح تا شب به هزار جا پرسه میزند تا برای مرکز "ذهن" ایکه خودش بهم بافته مایحتاج فراهم کند؟

آیا تا به حال توجه کرده اید که ما لاینقطع در "ذهن" مان با خودمان یا با دیگران حرف می زنیم و در این حرف زدن ها و فکر کردن های درونی طرح شخصیت می ریزیم؟ مدام در "ذهن" مان یک وصله را از شخصیت برمیداریم و وصله دیگری بجایش میگذاریم، از یک چیز فرار میکنیم و به یک چیز دیگر میچسبیم، چسبیدن ما نظر به طرح "هویت فکری" خودمان است که این اجازه را به "ذهن" دادیم تا طرح کند.

چرا مغز ما اینطور شده است؟ چرا شب که میخوابیم با فکرهای روز میخوابیم؟ چرا رابطه ای "ذهن" خود را با جریانات دیروز و هزاران دیروز قطع نمکنیم تا شب با یک مغز فارغ و سبک بخواب رویم و فردا با یک ذهن نو و یک زندگی نو را شروع کنیم؟ هر روز و هر لحظه ما یک روز و لحظه نو است، چرا ما با یک مغز و مفکوره کهنه وارد لحظه و روزنو میشویم؟ چرا "مغز" و "ذهن" ما باید تجربیات گذشته و کهنه را وارد لحظات نو کند؟ آیا این نوع رابطه داشتن با زندگی یک رابطه صحیح و طبیعی است؟ آیا ضرورتی دارد که من هزاران پرونده ذهنی را در حافظه ام نگه دارم و تمام زندگی ام مشغولیتی در لابلای این پرونده ها باشد؟ سوال اینجاست که آیا تو آگاه هستی به ذهنت که او هر لحظه هر کاری و هر جای که میخواهد، میکند

موضوع دقیقاً از فعالیت های روز مره ما شروع میشود، ما در فعالیت های روز مره و زندگی خود "دوست" داریم که کارهای انجام دهیم و آرزوی مان این است که کارهای مان به موفقیت و به صورت درست انجام دهیم، ولی یادتان باشد که خود این "دوست" داشتن شاید و یا حتی دقیقاً حقیقی نباشد.

برای دسترسی به موفقیت تاکتیک ها و روش های مختلفی به صورت گسترده معرفی شده است که من هدفم این نیست که تاکتیک جدیدی را معرفی کنم، کل محور این نوشته برای هوشیاری و معرفی موجودی به اسم "ذهن" انسان است که برای خودمان او را معرفی و به صورت درست و حقیقی ان را بشناسیم.

"ذهن" انسان مرکز سیگنال دهی و مسئول تمام فعالیت های بدن انسان است که متشکل از میکانیسم و قسمت های مختلفی است که وظایف مختلفی را دارند، اما درحقیقت "ذهن" با وجودی که این وظایف را انجام میدهد، فعالیت های دیگر غیر ضروری را هم انجام میدهد که ما بر آنها آگاه نیستیم، چون این فعالیت ها را به یک روش زیرکانه انجام میدهد لذا وقتی که "ذهن" مرکز سیگنال دهنده اصلی در بدن است، پس این موجود ناشناخته بیشترین فعالیت را نسبت به دیگر اعضاء بدن دارد.

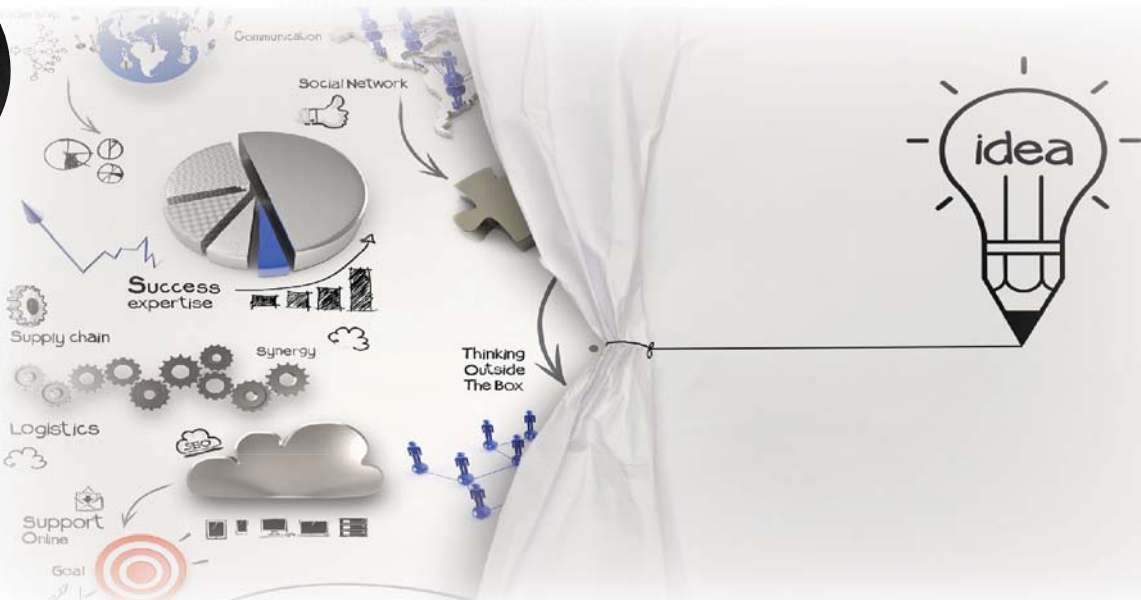
فعالیت های غیر ضروری "ذهن" که خیلی هم عادی میباشد و یا حتی نامش را فعالیت نمیانیم، دلیلش این هست که ما آگاهی بر فعالیت های غیر ضروری "ذهن" را نداریم و کاملاً ناآشنا است، پس وقتی که ناآشنا باشد نمیتوانیم بگویم که فعالیت ندارد، به اثبات رساندن این موضوع و یا معرفی این فعالیت های غیر ضروری کاری بسیار دشوار است ولی با شناخت آن بهترین گام در راستای خودشناسی میباشد.

با در نظر داشت پاراگراف های قبلی، محور این نوشته برای کنترل کامل روی "ذهن" است که به آن خواهیم پرداخت اما مهمترین کار این است تا "ذهن" را بشناسیم و بر فعالیت هایش آگاهی داشته باشیم.

اینجاست شروع اصل موضوع :

هنگامی که از خواب بلند میشویم، هنگامی که روز جدید شروع کردیم و هنوز ذهن کهنه، بله هنگامی که از خواب بلند میشویم و به حرف های فکر میکنم که هرگز درحقیقت وجود و ارزش ندارد؛ و یا به حرف های فکر میکنیم که یک قالب شیشه ای که هویت فکری آن را ساخته بیش نیست.

هنوز چشمانمان را باز نکردیم، "فکر" یا "ذهن" ما مثل یک ماشین



و می‌رود؟ این موضوعاتی که بیان شد کافی نیست برای تادانی و یا اندکی فکر کنی که ذهن فقط در صدد ایجاد هویت های فکر جدید یا قالب شیشه ای است.

اگر به ما بگویند که تشخیص، شجاعت، توانایی، فضیلت، عشق، تواضع محبت، سخاوت و نظایر اینها ضروریات حیاتی توست که هر انسان باید داشته باشد، پس رفتار خودشان هم با ما در همین جهت باشد، اگر نبود یعنی تخم خلاف اینها را در ما گذاشته اند و یا اگر به من نگفته بودند که تو باید توانا و متشخص و شجاع باشی، اکنون برایم هرگز توانا، متشخص و شجاع معنی امروزی را نمیداد و من نسبت به این واژه ها عقده ی برخورد نمیکردم و یا من اکنون از ناتوانی و حقارت و زبونی خودم زنجی نمیکشیدم و به رفتار "ذهن" ام آگاه بودم و هرگز نمیگذاشتم هویت فکر در "ذهن" ام ایجاد شود و "ذهن" ام به هر جای که میخواست من را نمیکشید، رنج انسان از آنجا شروع میشود که "هویت ذهن ی" اینچنین ایجاد میشود، که اگر انسان در پایین سکو قرار داشته باشد رنجی در اصل ندارد و یا اصلا پایینی را نمیشناسد، زمانی رنج وی شروع میشود که یک طرف او را در پایین سکو قرار میدهند و از طرف دیگر میگویند تو حتما باید بالای سکو باشی و یا اگر بخواهیم بازتر کنیم موضوع را چنین است: از یک طرف من خودم را در پایین سکو قرار میدهم و بعد میگویم که باید بالا سکو باشم. این یعنی اصولا بعد از این که "بالای" سکو مطرح میشود و آن را برای خود ترسیم میکنم، آنجای که من ایستادم "پایین" است، حقیقت اینست که اگر بالای مطرح نشده بود جای که من ایستادم پایین نبود هرگز.

اصلا حقیقت مطلب را درک میکنید؟

رنجی که هویت فکر ایجاد میکند ناشی از مقایسه این فاصله است فاصله "پایین" و "بالا"، و تمام زندگی من در فاصله این دو واژه خلاصه میشود، تمام زندگی من تلاش و جست و خیز و مشغولیتی توأم بر حسرت و دلهره و ترس است که هویت فکر در این فاصله و برای پر کردن این فاصله ما به هر جا برای پرسه زدن میکشاند.

اگر ما از فریب "زمان" و "هویت فکری" آزاد شویم، رابطه مان با "من" با این توده ننگ که در وجودمان لانه کرده است، یک کیفیت "حال" حاضر همین موقعیت فزینی که داریم پیدا میکند، ای کاش به آن درجه از آگاهی میرسیدیم که میدیدیم این توده ننگ چگونه دارد با فریب زمان زندگی ما را می بلعد و از بین میبرد، چگونه دارد زندگی ما را در پوچی هدر میدهد؟ چگونه یک زندگی سطحی، نمایشی و پر از بدبختی را به ما تحمیل کرده است و ما داریم در فریب فردای این توده ننگ و عفریت، زندگی واقعی و پر معنایی را از دست میدهم.

معبود من، ما را کمک کن تا زیبایی، بی لفظی و بی توصیفی را لمس کنیم، تا عظمت هستی - هستی بدون تعین را ببینیم.

بهرتر است سکوت کنم و بگذارم سکوت آخرین و زیباترین کلام ما باشد.

بیابید با هم ببینیم چرا ما اینطور شده ایم، چرا "ذهن" ما به جز برای انجام وظیفه ذاتی اش اینقدر در وجود ما اهمیت پیدا کرده است و چرا این همه پرسه میزند و ما را به هرکجای که دلش شد میبرد؟ بیاید با هم رو راست باشیم؛ چرا همه چیز و همه دارائی ما شده است "فکر"؟ چه ضرورتی باعث شده است که ما خود را اینطور در لاک و لابلای "ذهن" دفن کنیم؟ انسان یک مقدار خیالات و کیفیات وری فکر دارد، چطور میشود که آنها را میگذارد و می آید از فکر برای خودش هویت یا قالب شیشه ای درست میکند؟ بیاید ببینیم انسان از چه کانال های گذشته و چه کارهای انجام داده تا به وضعیت کنونی "هویت فکر" رسیده، چه عواملی باعث شده که انسان اصل فطرت خود را رها و به هویت و قالب های شیشه ای چسبیده؟ شناخت عواملی که باعث شده ما به این وضعیت درآمده، در واقع شناخت ستون هایی است که هویت فکری را سر پا نگه داشته است و نمیگذارد بریزد، ما اگر بتوانیم آن عوامل و رابطه آنها را با این ساختمان به یک شکل دقیق و روشن بشناسیم، شاید نفس همین شناخت موجب شود که آن عوامل از زیر این ساختمان کشیده شود و حالا ساختمان درهم فرو ریزد.

مساله ی انسان تنها این نیست که ارزش هایی را به او عرض میکنند و از او میخواهند تا رفتارشان را با آن ارزش ها که بیان شد تطبیق دهد. مساله اینست که رفتار و روابط عملی خود همان افرادی که این ارزش ها را به کودک عرضه و تلقین میکنند طوری است که راه او را در جهت تحقق آنها سد می کند، مثلا پدر و مادر من به من گفته اند که باید متشخص باشی، سوال اینجاست که آیا رفتار خودشان در مجموع با من طوری بوده است که من خود را یک موجود متشخص حس کنم؟ آیا خود آنها با من در شان یک انسان محترم، آزاده و متشخص رفتار کرده اند برای شخصیت سازی من؟ یا رفتارشان با من طوری بوده است که من از همان کودکی احساس کرده ام که یک موجود حتی، ضعیف، ناتوان و طفیلی هستم که حالت اراده و سلیقه و خوش آیند و بدآیند خود آنها هستم؟ آنها به من فهماندند که شجاعت یک صفت با ارزش اجتماعی است، اما خودشان به شکل های مختلف ریشه ترس را در من کاشته اند، آیا مجموعه ی رفتار آنها با من طوری نبوده است که احساس کنم مردم دنیا موجودات خطرناک، تهدید کننده و آزار دهنده ای هستند که باید از آنها ترسید و مراقب شان بود؟ محبت را یک ارزش مطلوب به من معرفی کرده اند اما رفتار خودشان با من بیشتر محبت انگیز بود یا نفرت انگیز؟ اگر خوب توجه کنید میبینم رفتار و روابط افراد در کودکی مان طوری بوده است که از یک طرف پای مان را بسته بودند و از طرف دیگر به ما حکم میکردند که باید با تمام قدرت دوید. غیر از این است.

... افسردگی

فاطمه غلامی

بهتر است افسردگی خود را با رفتن به نزد روانپزشک یا روانشناس درمان کنید، اما راهکارهایی برای کم کردن علائم افسردگی وجود دارد. آخرین مطالعات پزشکی نشان داده است که افسردگی را می توان با رژیم غذایی مناسب، ورزش و تفریح درمان کرد.

دردتان را درمان کنید

اما اگر شما به آنها اجازه ندهید تا با شما رابطه داشته باشند، مطمئناً خودتان هم احساس خوبی نخواهید داشت.

به اقدر! کافی! بخوابید

افسردگی مانع خواب خوب می شود.

برخی افراد افسرده، خیلی زیاد می خوابند. اما بعضی دیگر به سختی به خواب می روند.

اگر شما افسردگی خود را درمان کنید، خوب هم می خوابید.

بهتر است در سر یک ساعت معین بخوابید و سر یک ساعت معین از خواب بلند شوید.

از الکل! و! مواد! مخدر! دوری! کنید

الکل و مواد مخدر می تواند درمان افسردگی را عقب بیندازد و حتی می تواند از درمان آن جلوگیری کند.

همچنین می تواند افسردگی را بدتر کند و نیز با داروهای ضد افسردگی تداخل پیدا می کند.

روند! درمان! را! قطع! نکنید

تحت نظر روانشناس و روانپزشک به درمان خود ادامه دهید و هرگز ناامید نشوید.

افسردگی یک بیماری جدی است و در صورت عدم درمان می تواند منجر به خودکشی گردد. لذا هرگز درمان خود را قطع نکنید و آن را جدی بگیرید.

خندیدن! را! فراموش! نکنید

همیشه شاد زندگی کنید و شادی را نیز به دیگران هدیه دهید. خندیدن و شاد بودن سبب می گردد تا هورمون اندروفین بیشتر ترشح کند و به مرور زمان افسردگی و ناراحتی های روحی و جسمی شما را از بین ببرد.

افسردگی یک بیماری جدی است و در صورت عدم درمان می تواند منجر به خودکشی گردد. لذا هرگز درمان خود را قطع نکنید و آن را جدی بگیرید

خلاقیت! خود! را! پرورش! دهید!

با مشغول شدن به یک رشته هنری مثل نقاشی کردن، عکاسی، بافتن و یا نویسندگی، آنچه را که در ذهن دارید پرورش دهید.

خلاق بودن باعث می شود احساس بهتری داشته باشید.

هدف این نیست که یک شاهکار خلق کنید، بلکه آن چیزی را که به شما لذت می دهد، ارتقا دهید.

لذت ناشی از خلاق بودن ممکن است باعث شود مسائل را بهتر درک کنید و احساس بهتری داشته باشید.

زمانی! را! برای! تمدد! اعصاب! اختصاص! دهید

استرس و اضطراب باعث افزایش علائم افسردگی می شوند و ممکن است سخت تر بتوانید با آن کنار بیایید.

تمدد اعصاب می تواند شما را به آرامش برساند و می توانید استرس خود را کنترل کنید.

فعال! باشید

رابطه داشتن با افراد مختلف باعث می شود که احساس بهتری داشته باشید.

با افراد جدید آشنا شوید و کارهای جدیدی انجام دهید تا به شما احساس خوبی بدهند.

خانواده! و! دوستان! را! اجزئی! از! زندگی! خود! بدانید

افرادی که شما را دوست دارند، می خواهند شما هم آنها را دوست بدارید.

احساس افسردگی می تواند وابسته به درد باشد از داکتر بخواهید که درد و افسردگی شما را درمان کند،

از نور خورشید کمک بگیرید

افسردگی زمستانی یکی از شایع ترین افسردگی های فصلی است که به سراغ آدم می آید. گویی برف زمستان، روان انسان را نیز سفید پوش می کند و سوز سرما از مغز استخوان می گذرد و به روح آدمی می رسد. با آمدن فصل زمستان و کوتاه شدن طول روز و کاهش مدت روشنایی خورشید، بسیاری از افراد به افسردگی مبتلا می شوند. زمستان همیشه با سرما خوردگی جسمی و زکام و تب و لرز همراه نیست، گاهی نیز موجب ترس و لرز آدمی می شود و سرما خوردگی روحی را به همراه دارد. این تنها پزشکان نیستند که در زمستان با انواع بیماران سرماخوردده مواجه می شوند، روانشناسان و روانپزشکان نیز در این فصل با بیمارانی روبه رو می شوند که روحشان سرما خورده و دچار یخ زدگی شده است.

پس، آمدن زمستان هم یکی از اتفاقات پیش پا افتاده ای است که می تواند منجر به بروز واقعه ای بزرگ شود.

با استفاده از نوردرمانی و یا قرار دادن فرد در معرض نور مصنوعی، مصرف داروهای ضد افسردگی و روان درمانی، می توان آن را درمان کرد.

ورزش! کنید

برخی موارد، ورزش کردن همان تاثیر داروهای ضد افسردگی را دارد و یا بهتر از آنها عمل می کند.

با گذشت زمان، تعداد ساعات ورزش خود را افزایش دهید. خواهید دید که احساس بهتری خواهید داشت و در شب بهتر می خوابید.

شما می توانید دوچرخه سواری کنید، باغبانی کنید و یا شنا کنید و از همه مهم تر اینکه به فعالیتی که مورد علاقه شماست بپردازید.



عوامل غیر انسانی در

تربیت کودک

محمد حسیب حزین یار

فلسفه‌ی که حاکم بر زندگی ماست، درما و زندگی ما نقش فوق العاده‌ی دارد، اینکه دید و فلسفه‌ی ما مثبت باشد یا منفی، دنیا را با عینک سرخ ببینیم، بیرنگ و یا سیاه، قطعاً در رفتار ما و درحالات ما اثر دارد و شعاع این اثر در دیگران هم پرتو می‌افکند.

۲- عوامل روانی

این عوامل آدمی است و اهداف و آرزوهای او انسان است، علایق و ایده‌هایش، چه بسیارند هدفهای دور و یا نزدیک، که آدمی براساس آن کوتاه و بلند می‌اندیشد، جدی یا سهل‌انگار می‌گردد چه بسیار اندخواستها و توقعاتی که ما را اسیر و محدود خودمی‌کنند و وحدت آن ممکن است ما را به اسارت بکشاند.

آرزوها و علایق که درما وجود دارند، هرکدام به نحوی در ما مؤثر اند، چه بسیار اند آرزوهای دور و دراز و رویایی که ما را برده‌ی خود می‌سازند و سبب آن می‌شوند، آدمی برای وصول بدانها دست از اخلاق و انسانیت بردارد و حتی عقیده و شرف خود را فراموش نماید، مناظر و زیبایی‌های که در برابر ما هستند، در مواردی سبب جذب و جلب می‌شوند و موجبات تمایل و یا اکراه ما را پدید می‌آورند و در جمع در رفتار و حالات مؤثرند.

۴- عوامل عاطفی

انسانها دارای عواطف و احساس هستند، تحت تأثیر متعلقات آن می‌باشند، آنهم به وجهی شدید، ما تحت تأثیر عواملی هستیم مثل عشق و محبت کینه و انتقام، ترس و اضطراب و وسواس، خصومت و رفاقت، لذت و الم، شادی و غم و غیره.....

عواطف زندگی ما را گرم می‌کنند و ما را امیدوارد که به ادامه زندگی راغب و یا از آن فراری باشیم، عاطفه‌ی خانوادگی که در صورت عشق زوجین نسبت بیکدیگر و محبت و مؤدبت، نسبت به فرزندان و انضباط حاکم بر محیط و جو خانواده متجلی می‌شود سبب آن می‌گردد که تعاون و تکافلی در حیات خانوادگی پدید آید، موجبات تداوم و بقای نسل فراهم گردد و سکون و آرامش پدید آید.

پرخشاگری و خشم که در انسان است، سبب آن می‌شود که آدمی در برابر آنچه که ناملازم است، بیاستد و با تمام قدرت و توان با آن مجادله نماید، از خود و حیثیت خود دفاع نموده، دشمن را از خود دور کند، ترس باعث آن می‌شود که آدمی خود را از خطر دور دارد و با محافظه‌کاری به پیش رود.

هر کودک در دنیای امروز تحت تأثیر صدها عامل و پدیده است بسیاری از آنها عامدأ در او اثر می‌گذارد و برخی هم بصورت غیر عمدی عواملی هستند که از روی اراده در آدمی تغییر ایجاد می‌کنند و هم عواملی که انسان خواسته و ناخواسته تحت تأثیرش قرار می‌گیرد.

ما در این بحث این عوامل را بدو دسته انسانی و غیر انسانی تقسیم کردیم ولی باید بگوئیم که غرض ما از این تقسیم صرفاً یک دسته بندی برای بررسی مسئله است، نه تکیه به جنبه انسانی صرف یا غیر انسانی، در بین عوامل و پدیده‌های غیر انسانی نیز جنبه‌های وجود دارند که نشأت یافته از خود انسانند، مثل برنامه‌های ارتباط جمعی و یا مجلات و روزنامه‌ها، شاید بهتر بود که بحث ما همه عوامل سازنده و یا ویران کننده بنای حیات آدمی را یکسره مورد بررسی قرار میداد.

بهر حال عوامل بسیاری هستند که ما از روی اراده و آگاهی و یا خلاف آن تحت تأثیر قرار می‌گیریم، همه آنچه که در بیرون و درون وجود ما هستند، برای ما مؤثر اند و ما برای تحت کنترل قراردادن خود و آنها برای پرهیز از آثار سو، ناگزیریم آنها را بر شماریم.

۱- عوامل انسانی

این عوامل شامل والدین، اجتماع، معلم، اداره کار، مستخدمین رهبران اجتماع، گردانندگان و مدیران سازمانها و معاشران هستند که ما توانستیم تا اندازه‌ی در شماره‌های قبلی شناسایی از آنها تذکراتی داشته باشیم.

۲- عوامل عقلانی

ما شاهد بسا پیروزی‌ها و شکست‌های هستیم، که از عقل و هوش مان سرچشمه گرفته است، این کامیابی‌ها و ناکامی‌ها از زیادی و کمی هوش ما ناشی می‌گردد، این بدان معنی نیست که در کامیابی عقل و هوش ما زیاد و یا در ناکامی‌ها کم باشد؛ این پدیده را می‌توان بخود برگرداند که چگونه ما توانستیم از هوش و عقل ما در روند زندگی استفاده کنیم؟ آیا بسوی واقعیت‌ها رفتیم و یا خود ما عامل بازدارنده موفقیت‌های ما بودیم که نتوانستیم از این استعداد خدادادی کار بگیریم.

افکاری که زائیدیده عقل و خرد آدمی هستند در او نقش و تأثیر فوق العاده‌ی دارند، مسیر حیات را برای او تعیین می‌کنند، سبب گزینش راه خیر و یا شر می‌شوند، عملها قبل از آنکه صورت خارجی پیدا کنند از طریق فکرتراحی می‌شوند و کیفیت عمل در ذهن نقشه برداری می‌گردد.



مدیریت

انگیزش در مدیریت

مدیریت ماهنامه

بطور کلی انسانها باید برانگیخته شوند تا رفتار مشخص و معینی را از خویش بروز دهند، یکی از راههایی که باعث افزایش تولید یا بطور کلی بالا رفتن کیفیت کار در سازمانها می شود، برانگیختن کارکنان به شیوه های مختلف است این اصلی است که هر مدیری برای پیشرفت کارش و اعمال مدیریت صحیح ناگزیر به اعمال آن است در واقع مدیری با استفاده از شیوه ها و میتودهای مختلف از مهارت های متعددی استفاده می کند تا این مهارت او را در راه رسیدن به اهداف سازمانی یاری دهد.

از مهمترین این مهارتها همانطور که ذکر شد ایجاد انگیزه در کارکنان است، «ضروری ترین تکلیفی که بر عهده مقامات رهبری در جامعه بخاطر ایجاد انگیزش برای مدیریت ها مقرر است این است که برای تامین سعادت مردم جامعه آنان را از هدف اصلی حیات بطور کلی و انگیزش اصلی و انگیزشهای ثانوی و فردی آن آگاه ساخته و آنها را برای مردم چنان تعلیم دهد و قابل پذیرش سازد که مردم فعالیت های خود را در جامعه و در هر موقعیتی که باشند آگاهانه و از روی آزادی انتخاب نمایند .

هدف اصلی حیات انسانها در زندگانی عبارت است از قرار گرفتن در جاذبه کمال اعلی از مسیر ذیل که عبارت است از تکاپویی آگاهانه در حیات هر یک از مراحل زندگی که در این تکاپو سپری می شود و با نظر به عظمت انگیزش هدف در اشتیاق حرکت به مرحله بعدی می افزاید»

یکسان بودن همه در برابر مقررات: یکی از راههایی که باعث تشویق و تهییج افراد در سازمانها می شود این است که مدیر همه آنها را به یک چشم بنگرد، وقتی که انسانها در اصل آفرینش و خلقت با هم بطور مساوی آفریده شده اند دلیلی وجود ندارد که امتیازات خاصی برای گروهی از ایشان قائل شویم (البته با توجه به نوع تخصص و کیفیت کارمدیر ناگزیر به بعضی اعمال نظر ها در چهارچوب قانون می باشد).

هرچند که استعداد و لیاقت ها متفاوت است ولی در پیشگاه قانون و در برابر مقررات همه یکسان هستند. «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده» ترجمه ای: مردم از پروردگارتان بترسید و تقوا پیشه کنید که همه شما را از یک انسان آفرید است.

(نساء آیه ۱)

مدیریت علمییست که هر چند توسعه داده شود بهمان منوال می تواند انسان را به اهداف آن بیشتر نزدیک سازد، یکی از عوامل مؤثر مدیریت داشتن انگیزش یا انگیزه است، که انگیزش باعث رسیدن یک سازمان به قله های شامخ موفقیت است، اما قبل از آنکه به اصل مطلب برسیم لازم است تعاریف از انگیزش داشته باشیم.

از انگیزش تعاریف متعددی بعمل آمده است که ذیلا به برخی از آنها اشاره می کنیم. انگیزش عبارتست از هنر اداره کردن یک گروه برای رسیدن به اهداف با رغبت و تلاش پیگیر درونی .

انگیزش عبارتست از: بکارگیری توانایی فکری، خلاقیت، تجربه و جهان بینی با توجه به عوامل بوم شناسی و محیطی همراه با طرح ریزی عقلانی برای حرکت جمعی بسوی اهداف سازمان.

انگیزش عبارتست از ریشه های محرکی که فرد را وادار به بروز نوعی عمل یا رفتار می کنند تا نیازهایی را که آرزو دارد برطرف سازد .

انگیزش علت ها و سبب هایی که کلیه سلوک و رفتار آدمی را چه بصورت انفرادی و چه بصورت گروهی بوجود می آورند می باشد

انگیزش عبارتست از عامل محرکه ای که مدیران در اعضاء سازمانی خود ایجاد می نمایند تا بتوانند برای حصول به اهداف سازمانی راه را هموار سازند .

مجموع نیرو هائیکه افراد را به درگیر شدن در یک رفتار معین واداری کند، ویا عبارت از تغییری است که در ارگانیزم بوجود می آید و او را تا کاهش این تجربه تلاش و میدارد، همچنین انگیزش یک عامل روانی است که فرد را برای انجام دادن برخی اعمال، یارفتن بسوی برخی هدفها، از قبل آماده می کند.

به همین ترتیب می توان گفت که: انگیزش نیروی است که فرد را در جهت اتخاذ یک رفتار خاص سوق میدهد، تحرکی است که کارمند یک سازمان یا کار گر یک کارخانه را در جهت انجام دادن کار، ارضای نیاز های جسمی و روانی خود با عملی که پیش میگیرد، هدایت می کند. بنابر این انگیزش یک پدیده درونی شده است (نیاز، تمایل، هدف) که فرد را وادار می کند تا به شیوه خاصی وارد عمل شود.

دولت جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت عدلیه

ریاست انجام، بررسی و ثبت جمعیت و ادخار سیاسی

تاریخ صدور: ۱۳۹۲/۱/۱

تاریخ تحم جواز: ۱۳۹۰/۱/۱

جواز فعالیت



شماره



بنیاد فرهنگی جهانداران غوری

ام جمیعت :

حاصلیت از فرهنگیان، پژوهشگران، مورخین و نویسندگان که تاریخ غوری هارا تحقیق میکنند

مدف :

تعداد مؤسسان : (۱۰) نفر

شماره ثبت اساسنامه: ۱۳۹۲/۱۱/۸-۴۵۵

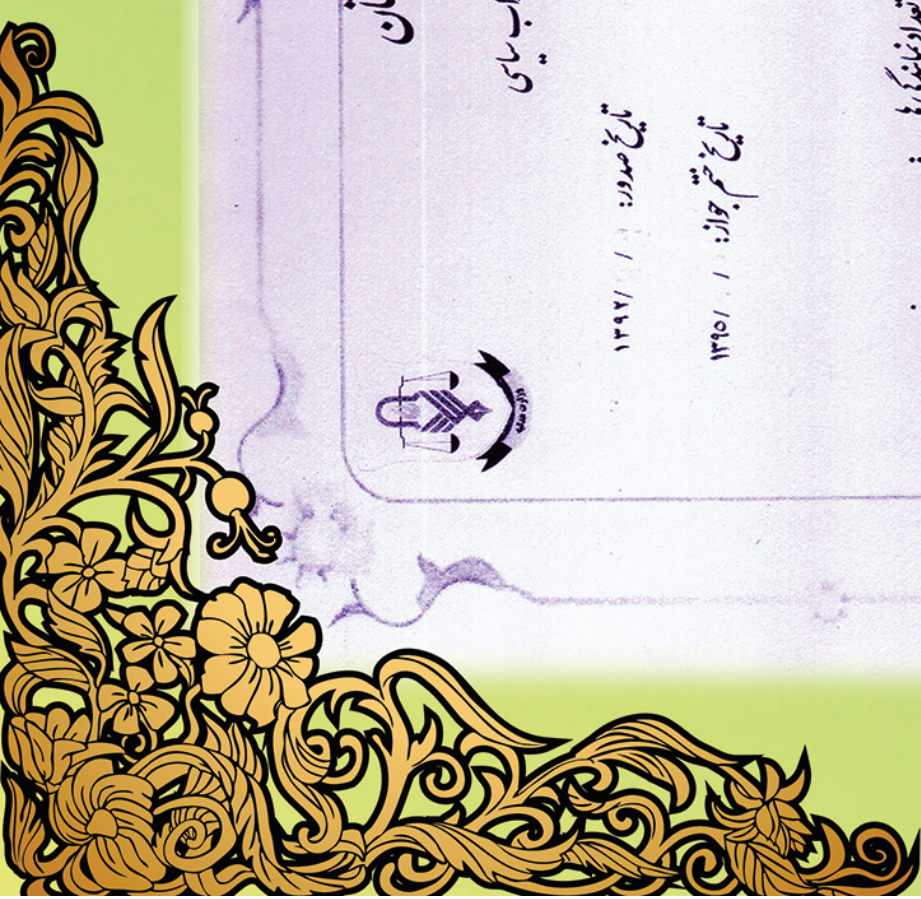
آدرس : کابل - سرک دارالامان
شماره تلفون و فکس : ۰۷۹۹۰۱۳۱۸۲
۰۷۹۹۰۲۵۲۹۹

جمیعت فوق الاکثری در تاریخ ۲۵۰۹ قانون اساسی افغانستان، قانون مجتهدان و دستاورد تاریخی نقدت و اجازة فعالیت برای شان احکارودتاً از امتازات آن قانون مستمد کردود.



قانونوزوال مسلک و "حلیم"
معین مسلکی و سیاسی است وزارت عدلیه

قیمت جواز : (۱۶۰۰۰) افغانی



SHANSABANEYA



قریه غوک ولسوالی شهرک غور

Email: hazinyar.gjcf@gmail.com

Mobail: 0799237579